



۱۷۰۰۰ مایل پیاده روی برای رسیدن به آب‌های اقیانوس هند

نگاهی به فیلم «رد پاها» که ماجرای سفر دختری در بیابان‌های استرالیا را نشان می‌دهد

روزبه فکور / همیشه سرگذشت انسان‌های جسور و ماجراجو برای کارگردان‌های سینما سوژه‌های جذاب و جالب توجه بوده است. زندگی کسانی که عادت‌های کلیشه‌ای را کنار می‌گذارند، خودشان را در چهارچوبی مشخص تعریف نمی‌کنند و جسارت رفتن به دل ماجرا را دارند، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. از زندگی چنین کسانی می‌توان کتاب نوشت، فیلم ساخت و داستان‌های ناگفته روایت کرد.

بومی‌های استرالیا

رابین از این آدم‌ها چیزی جز مهربانی نمی‌بیند. افرادی با ظاهر خشن و قلبی مهربان که نکات زیادی از سفر در بیابان را به رابین گوشزد می‌کنند. بیابان با آن وسعت و بزرگی، هدیه‌ای بارز برای رابین به همراه دارد و آن سکوت و تنهایی است. او بشدت به دنبال تنهایی است. اینکه تنها در صحرایی بی‌انتها قدم بزند و شب‌ها زیر سقف آسمان پرستاره‌اش بخوابد برایش کفایت می‌کند. او حتی از حضور عکاس جوان و آدم‌های دیگر هم ناراحت می‌شود. گاهی اوقات مسافران و گردشگران با دیدن دختر جوانی با چهار شتر، به سمتش می‌آیند، با هیجان نگاهش می‌کنند و مشغول عکاسی می‌شوند ولی این دیده شدن‌ها اهمیتی برای رابین ندارد. او فقط می‌خواهد خودش باشد و خودش. در سرتاسر فیلم چشم‌اندازهای بسیار زیبا و دیدنی از بیابان و دشت و غروب آفتاب می‌بینیم و این مناظر فیلم را دیدنی‌تر کرده است. در نهایت رابین دیویدسون موفق می‌شود به هدفش برسد. او خودش را به آن سوی صحرا و اقیانوس هند می‌رساند. در پایان فیلم، سخنی این چنین از رابین دیویدسون بر پرده فیلم ظاهر می‌شود: «سفر با شتر آغاز یا پایان ندارد، تنها تغییر حالت می‌دهد.» داستان فیلم به خاطر واقعی بودنش بسیار تأثیرگذار است. رابین بعد از این سفر کتابی را به نام «مسیرها» نوشت که همه روزها و دقایق این سفر غریب را در خود داشت. او کار نگارش این کتاب را در لندن در کنار دوریس لسیینگ انجام داد. رابین امروز یک نویسنده و ماجراجوی جهانی است و سفر و چادرنشینی را به عنوان سبک خودش در زندگی انتخاب کرده است. او هیچ‌وقت درسش را در دانشگاه تمام نکرد اما به عنوان یک مردم‌شناس خودآموخته، کشورها و نقاط فراوانی را با همین روش سفر، در دنیا طی کرده و تمام زندگی‌اش در سفر و طبیعت خلاصه می‌شود.

رابین برای داشتن شتر ۸ ماه به عنوان کارگر برای یک شتربان کار می‌کند تا در ازای کارش دو شتر بگیرد و بتواند به کمک آنها به سفرش ادامه دهد. پس از هشت ماه کار سخت و طاقت‌فرسا، صاحب کارش او را از کار اخراج می‌کند و زیر قولش می‌زند. اما رابین دیویدسون تسلیم نمی‌شود و برای انجام این کار مصمم است. او با پیرمردی افغانستانی به نام سالار محمد آشنا می‌شود و محمد به او نحوه گرفتن و رام کردن شترهای وحشی را آموزش می‌دهد



تصاویر واقعی رابین دیویدسون. این فیلم ماجرای واقعی رابین دیویدسون است که در اوج جوانی تصمیم می‌گیرد سفری مخاطره‌آمیز و خطرناک را در بیابان‌های استرالیا شروع کند.

برای پیمودن سفرش تبدیل می‌شود. او با پیاده‌روی در بیابان با دیدن شترهای وحشی متوجه می‌شود برای حمل وسایلش باید چند شتر همراهش داشته باشد: «می‌خواهم سرتاسر استرالیا را پیاده مسافرت کنم. زمانش شش الی هفت ماه است. گله‌های شتر وحشی سرتاسر استرالیا مرکزی آزادانه پرسه می‌زنند. تصمیم دارم چندتایشان را بگیرم تا وسایلم را حمل کنند. هدفم از این سفر ماجراجویی نیست. هدفم اثبات یا فتح یک چیزهایی است.»

رام کردن شترهای وحشی

رابین برای داشتن شتر ۸ ماه به عنوان کارگر برای یک شتربان کار می‌کند تا در ازای کارش دو شتر بگیرد و بتواند به کمک آنها به سفرش ادامه دهد. پس از هشت ماه کار سخت و طاقت‌فرسا، صاحب کارش او را از کار اخراج می‌کند و زیر قولش می‌زند. اما رابین دیویدسون تسلیم نمی‌شود و برای انجام این کار مصمم است. او با پیرمردی افغانستانی به نام سالار محمد آشنا می‌شود و محمد به او نحوه گرفتن و رام کردن شترهای وحشی را آموزش می‌دهد. رابین پس از گرفتن ۴ شتر، سفرش را ادامه می‌دهد. او در طول مسیر در نقاطی قدم می‌گذارد که کمتر کسی در آن پا گذاشته است. سختی‌های زیادی در طول سفر می‌گذرد ولی از پا نمی‌افتد و به راهش ادامه می‌دهد. در صحرا گم می‌شود، بیمار می‌شود، سگش می‌میرد. افسرده می‌شود، روزها در میان شن و ماسه خودش را رها می‌کند، بی‌آب و غذا می‌ماند، مجبور می‌شود حشره بخورد، شترهایش را گم می‌کند، شترهای وحشی به قافله کوچکش حمله می‌کنند اما از کاری که کرده منصرف نمی‌شود. یکی از بهترین بخش‌های فیلم آشنایی او با مردم بومی استرالیا است. آدم‌هایی دورافتاده و فراموش شده که امروز دیگر کمتر کسی نشانی از آنها دارد.

تصمیمی مخاطره‌آمیز

ماجرای فیلم «رد پاها» به زندگی یکی از همین آدم‌های بی‌باک و عاشق کسب تجربه‌های نو می‌پردازد. این فیلم ماجرای واقعی رابین دیویدسون است که در اوج جوانی تصمیم می‌گیرد سفری مخاطره‌آمیز و خطرناک را در بیابان‌های استرالیا شروع کند. رابین دختری مصمم و بااراده است و تصمیم می‌گیرد تک و تنها سفر پر از خطر و ماجرایش را از بیابان‌های استرالیا شروع کند. او علاقه عجیبی به زیبایی‌های بیابان دارد ولی برای شروع سفرش دلایل دیگری غیر از این زیبایی‌ها هم دارد: «همیشه مجذوب یکدستی بیابان شده بودم؛ بادهای گرم و فضای آزاد و پهناورش، ولی در اصل از زندگی شهری خسته شده بودم. از یکنواختی و کلیشه‌های بودنش، کارهای ناتمام و بی‌رغبتی در شغل‌هایم و دیگر حالم به هم می‌خورد از بی‌خیالی و سرخوش بودن خودم که واقعاً باعث سردرگمی در قبال نسل آینده، زندگی و وضعیتم شده بود. تصمیماتی که داشتم باعث شروع سفرم شد.»

پیدا کردن اسپانسر

رابین در سال ۱۹۷۷ در ۲۷ سالگی با یک چمدان لباس و ۶ دلار پول سفرش را شروع می‌کند. او می‌خواهد مسیری ۱۷۰۰۰ مایلی در بیابان‌های استرالیا از آلیس اسپرینگ تا اقیانوس هند را با پای پیاده طی کند. آن زمان کمتر کسی تصور می‌کرد این دختر جوان بتواند سفرش را با موفقیت به پایان برساند. رابین وقتی تصمیم به سفرش می‌گیرد به مجله‌ها و روزنامه‌های بسیاری نامه می‌فرستد تا شاید بتواند حامی مالی پیدا کند. روزی نامه‌ای به دستش می‌رسد و می‌بیند که مجله‌ای حمایت مالی‌اش را به عهده گرفته است. مجله‌ای از او خواسته درباره سفرش بنویسد. چند وقت یک بار هم عکاس مجله در مسیر به او می‌پیوندد و عکاسی می‌کند. با اینکه حضور عکاس گاهی برایش ناخوشایند است ولی به بزرگ‌ترین شانس رابین

